

مسائل مهم قرانی



محمد تقی صرفی پور



روز جمعه روز برپایی قیامت

روز جمعه، روزی است که قیامت برپا میشود و حتی فرشتگان ازین روز بیم دارند. و هیچ انسانی و کوهی و زمینی و آسمانی نیست مگر اینکه از روز جمعه، هراسناک است. در روایت هست که جبرئیل (ع) کنار پیامبر نشسته بود. به آسمان نگاه کرد و ناگهان ترس عجیبی او را فرا گرفت و انقدر ترسید که به پیامبر پناه برد و خود را به آن حضرت نزدیک کرد. پیامبر نگاه کرد و دید هر کجا که نگاه میکند، فرشته ای عظیم را میبیند که به سوی او می آید، ملک به سمت پیامبر آمد و از او پرسید: دوست داری پادشاه باشی و همه چیز در اختیار داشته باشی، یا پیامبر و بنده ی خدا باشی؟ پیامبر گفت میخوام بنده و پیامبر خدا باشم. پیامبد (ص) علت ترس جبرئیل را پرسید. جبرئیل گفت: مرا سرزنش نکنید ایا میدانید که او فرشته ی دمنده در صور، "اسرافیل" بود؟ او از روزی که خداوند جهان را آفریده ست تا بحال به زمین نیامده بود. وقتی او را دیدم گمان کردم که آمده در صور بدمد و قیامت برپا شود. وقتی دیدم. اینطور نیست آرام گرفتم و نفسم به سویم برگشت

ما نمیتوانیم حتی تصور، کنیم که قیامت چگونه است. امام صادق فرمود: حضرت عیسی از حضرت جبرئیل از قیامت و وقایع آن روز پرسیدند. وقتی این سوال را پرسید امام، جبرئیل بیهوش شد. وقتی به هوش آمد به حضرت عیسی عرض کرد: برپا کننده ی بساط قیامت، از پرسنده ی این سوال آگاه تر نیست. منظور او این بود که حتی ما هم که از فرشتگانیم و شما که پیغمبرید، از زمان قیامت آگاه نیستیم.

. وقتی پیغمبر (ص) قیامت را یاد میکردند، رنگ از چهره ی ایشان می رفت

پهلوانی به نام عمر ابن معدی که مسلمان هم نبود، وقتی پیامبر از جنگ تبوک بازگشتند، به دیدار ایشان رفت. پیامبر به او فرمود: اسلام بیاور تا از فرع اکبر (ترس عظیم) و بیچارگی روز قیامت نجات یابی. عمد

گفت: من از هیچ چیز نمی ترسم. پیامبر (ص) فرمود: ای عمر چنین نیست که میگویی. زنده ای نماند (مگر آنکه بمیرد و مرده ای نماند مگر آنکه زنده شود مگر انهایی که خدا خواسته). (صیحه اول

صیحه ی دوم): آسمان شکافته شود، پاره هایی از آتش دوزخ جدا شود، همه زنده میشوند، منادی ندا (میدهد و همه برای حساب رسی به صف می ایستند. و نماند صاحب روحی مگر اینکه دلش کنده شود و گناهانش را به یاد آورد و به خود مشغول شود. پس تو در آن روز کجایی؟ وضعیت چگونه است؟ عمر گفت: من امر بزرگی را شنیدم، و ترسید

ما باید در مورد قیامت مطالعه کنیم. "قیامت شناس" شویم. اولین و کوچکترین اثرش این است که اصلاً گناه نمیکنیم. حضرت نوح (ع) 1800 سال عمر کرد و خان

ه ای داشت که وقتی شب ها میخواست بخوابد، یا سرش بیرون میماند از خانه، یا پایش. وقتی زمان! مرگ او شد، به جبرئیل فرمود: اگر می دانستم عمرم انقدر کوتاه است، این خانه را هم نمی ساختم سلمان فارسی 300 سال عمر کرد. وقتی زمان مرگش فرارسید، دیدند نگران است. علت نگرانی را پرسیدند او گفت: ترس من برای اموالی است که از من به جای مانده. اموال او، یک افتابه، یک ظرف غذا، و پوستی بود که شب ها روی آن میخوابید

پیامبر فرمود: هر کس بعد از مرگ اموالش اندک باشد، حسابش آسان و سهل، و هر کس اموالش فراوان باشد، حسابش سخت خواهد بود. مگر کسانی که اموال خود را می بخشند و از مقام ویژه و جایگاهی والا برخوردار می شوند

تفسیر به رای ممنوع!

یکی از مسائل مهم درباره ی قرآن، تفسیر به رای کردن افراد در مورد قرآن است. در قرآن آمده که تفسیر به رای کردن حرام است... تفسیر را باید به اهل و عالمان ان سپرد. افراد ظالم مشهور مانند تیمور لنگ یا شمر یا خوارج، تفسیر به رای کرده اند، ان ایه ها از قرآن را میخواندند و برای خود بر میگزیدند که به نفع خوشان بود. بعضی از ظالمان مانند خوارج قرآن در قرآن دست بردند. طوری که بخشی که به نفع خودشان بود را میخواندند و بقیه آیات را نه. ایه ی لا حکم الا لله را درست نفهمیدند و درک نکردند و با این بهانه که این سخن قرآن است، امام علی (ع) را به شهادت رساندند. گروه فرقان با سوئی برداشت از ایه ی "فقاتلوا ائمه الکفر" کسانی مثل استاد دکتر مفتاح، آیت الله هاشمی و استاد مطهری را که ازارش به هیچکس نرسیده بود و عمرش را صرف هدایت مردم کرده بود و حالا هم کتابها و اثار او باعث هدایت مردم در سطح جهان، میشود را به شهادت رساندند. هر کس تفسیر به رای کند، به خدا دروغ بسته و طبق گفته ی روایات "کافر" است.

در مسائل شرعی باید به عالم و مجتهد مراجعه کنیم. زیرا پاسخ بعضی از مسائلمان را خودمان نمی دانیم. مجتهد طبق گفته ی قرآن ما را در حل مسائل یاری می کند و ما، از تمام وجوه قرآن آگاه نیستیم. مانند عام و خاص قرآن، مطلق قرآن، ناسخ و منسوخ قرآن.

مجتهد تمام وقت خود را صرف آموختن کرده و برای فراگرفتن علم و راه و روش احکام دین تلاش کرده و تنها او میتواند پاسخ دهنده به مسئله ها باشد. مواردی از این افراد انقدر غرق در فراگیری و مطالعه بوده اند که گاهی متوجه اتفاقات روز مره ی زندگی خود نمیشدند. علامه طباطبایی بخاطر مطالعه بیست سال شب را تا صبح بیدار ماند. در زمان معتصم عباسی، یک نفر دزدی کرد، میخواست در

مورد ایه ی مجازات مرد و زن سارق در قران، بدانند. یکی می گفت از مچ باید قطع شود و دیگری می گفت از ارنج. امام جواد فرمود: خدا در قران میفرماید: محل سجده از ان خداست. کف دست محل سجده است و بنابراین "انگشتان دست" باید قطع شوند. بنابراین روایت ما باید برای تفسیر قران به سراغ مفسران واقعی برویم. مفسران واقعی، "اهل بیت" هستند و روشنگران تفاسیر امامان و اهل بیت، علما (علامه طباطبایی، شیخ طبرسی، ایت الله مکارم و

ایت الله حسن زاده فرمود: من بر ایت الله جوادی آملی غبطه میخورم، زیرا ایشان عمرش را صرف تفسیر قران کرده

علما در زمان پیری شان میگفتند: کاش تمام عمر خود را صرف تفسیر قران کرده بودیم

ترس از قیامت و یژگی اولیاء خدا

یکی از ویژگی های اولیای خدا، "ترس زیاد و خوف از قیامت" است و یکی از آثار این ترس ترک گناه و زهد است. ایه ی یوفون بالنذر... می گوید که اهل بیت کسانی هستند که به نذر و عهدشان وفا میکنند. بعضی از افراد نذر میکنند، اما همین که مشکیشان برطرف میشود ادای نذر خود را فراموش می کنند. خود قرآن میگوید که کسانی در مهله ی عذاب

بودند و می گفتند اگر نجات یابیم از شکر گذاران و جبران کنندگان خواهیم بود. اما همین که نجات یافتند، عهد خود را فراموش کردند.

ایت الله بروجردی یک زمانی عصبانی شدند و بعد از آن عهد کردند که اگر این بار عصبانی شوند، یک سال تمام را روزه بگیرند. بر حسب اتفاق ایشان عصبانی شدند و یک سال تمام را روزه گرفتند "در سن هفتاد سالگی". و به عهد خود وفا کردند.

خدا در قرآن میفرماید: 'اوفوا بعهدی اوف بعهدکم'؛ به عهده ی که با من بسته اید وفا کنید تا من هم به عهد شما وفا کنم.

دومین ویژگی اولیای خدا، ترس از خداست. قیامت شدید است طوری که باعث سقط مادران و پیر شدن کودکان میشود.

حضرت یحیی اکثر اوقات گریان بودند و بسیار خدا ترس بودند. وقتی صحبت از قیامت میشد سر به بیابان میگذاشتند و تا زمانی که پدرشان حضرت زکریا بدنبال ایشان نمیرفت، ایشان باز نمی گشتند. مقام حضرت عیسی از حضرت یحیی بالاتر است زیرا حضرت یحیی گریه اش زیاد بود اما حضرت عیسی جز گریه خنده هم داشتند. حضرت یحیی 15 سال عمر کردند. و به دسیسه ی یک زن که طالب ازدواج با عموی خود بود. به شهادت رسید. از حضرت یحیی خواستند حکم دهد، حضرت هم فرمود

ازدواج با محارم حرام است و زن هم شرط ازدواجش را "سر حضرت" قرار داد. حضرت را سر نماز و در محراب، به شهادت رساندند. بین حضرت یحیی و امام حسین شباهت هایی ست. هر دو شش ماهه به دنیا آمدند، پس از شهادت امام حسین مردم میدیدند زیر هر سنگی خون بود و بعد از شهادت حضرت یحیی هم همین طور بود. سر امام حسین علیه السلام را برای پادشاه ظالم بردند و سر حضرت یحیی را نیز برای پادشاه بردند.

امام علی میفرماید: عبرت ها زیادند اما عبرت گیرندگان کم. این سخن امام شرح حال برخی از ماست. باید به یاد مرگ باشیم و در پرتو این یاد، امورمان را اصلاح، و خود را برای حکم حتمی تمام موجودات، یعنی "مرگ" آماده کنیم. کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام: اسمانها و زمین و هر چه در آن است، فانی است و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت، باقی خواهد ماند

درباره قران

ماه رمضان، ماه نزول قران است. به طور کلی، نزول قران به دو صورت است؛ نزول تدریجی و

در طی 23 سال، و نزول دفعی در شب قدر و در ماه رمضان.

عبدالله ابن مسعود "از یاران پیامبر (ص) در صدر اسلام و گرد آورنده ی قران است. یک روز به بقیه ی " اصحاب عرض کرد: می خواهم بروم و برای مشرکان، قران بخوانم. ایشان رفتند و مشرکان ان بزرگوار را مورد ضرب و شتم قرار دادند. اما ایشان دست برنداشتند و دوباره به تلاوت رفتند. این داستان بیان کننده شجاعت بسیار ایشان در راه تبلیغ دین و قران است.

گاهی، برای اسلام باید هزینه داد. گاهی افراد مثلاً برای اجرای امر به معروف، جان خود را از دست دادند.

عثمان هفت داماد داشت و برای هر کدام یک کاخ ساخته بود. عبدالله ابن مسعود او را نصیحت کرد و مانع او شد. اما باز هم ایشان را مورد اذیت و ازار قرار دادند.

روزی پیامبر از عبدالله خواست که برایش قران بخواند، عبدالله حیرت کرد و عرض کرد: چطور برای شما که خود قران را در سینه دارید و خدا قران را بر شما نازل کرده، قرآن بخوانم حال آنکه من تنها، گرد آورنده ی ان هستم؟

پیامبر (ص) فرمود: دوست دارم از زبان، " تو " بشنوم. عبدالله شروع به خواندن کرد و اشکهای پیامبر، سرازیر شد.

قرآن باید با تواضع و زاری خوانده شود تا اثرش را در امور و زندگی خود بینیم. خود قران میفرماید: چه بسا کسی قران میخواند و قران او را لعنت می کند

یکی از علما فرمود: مدتی روزه می‌گرفتم و ریاضت‌هایی می‌کشیدم.. جز از طعام بسیار ساده تناول نمی‌کردم. یک روز در قبرستان تخت فولاد اصفهان که بسیاری از بزرگان در آن دفن هستند، پیکره میتی را آوردند. بستگان میت به یک قاری قرآن پول دادند و گفتند: تا صبح سر قبر او قرآن بخوان. صبح می‌ایم و او را دفن می‌کنیم. در حال ذکر و تضرع بودم که یکدفعه دیدم، چشم برزخی دارم. دیدم ملائکه‌ی عذاب آمدند و هر ایه‌ای که قاری می‌خواند، میت را عذاب می‌کردند! ایه پرداخت زکات، ایه‌ی نماز، ایه‌ی روزه و... این بخاطر آن بود که شخص میت به قرآن عمل نکرده بود. دعای خیر و فاتحه برای مومنان بشارت و رحمت است، و برای مشرکان عذاب. تیمور لنگ انسان بسیار ظالمی بود. وقتی به نیشابور رسید، دستور داد تمام مردم و حتی حیوانات را هم قتل عام کنند! تیمور حافظ قرآن بود، اما فقط به آیاتی که به نفعش بود عمل می‌کرد و بقیه‌ی آیات را نادیده می‌گرفت. یکی دیگر از افراد ظالم، یزید ابن عبدالملک بود.. می‌خواست بداند، قرآن در مورد او چه می‌گوید. قرآن را 'گشود و این ایه آمد: 'کل کفار معتد ائیم

.وقتی دید این ایه آمد، برآشفته و دستور داد تیرو کمان آورند و قرآن را تیر باران کرد.

در زمان پهلوی در ایران، شاه قرآن‌های بسیار نفیسی به نام "قرآن سلطانی" با خط و ظاهر بسیار زیبا برای علما می‌فرستاد. اما او که در ظاهر دوست اسلام و قرآن، و در باطن، دشمن اسلام و قرآن بود. ملک سلمان پادشاه وهابی عربستان، دشمن را دوست گرفت و دوست را دشمن

.قرآن می‌فرماید: دشمنان را دوست خود انتخاب نکنید

دلایل عظمت ماه مبارک رمضان

دلایل عظمت ماه مبارک رمضان سه مورد است. 1- ماهی که در قران نازل شده 2- وجود شب قدر در این ماه و 3- شهادت امام علی (ع) در این ماه. قران بسیار عظمت است. پیامبر با ناراحتی فرمود: قوم من قرآن را مهجور کرده است. ما ازین گنج استفاده نمیکنیم، مثل بودن در کنار چشمه ی اب زلال و نوشیدن اب گل الود است.

! در زمانی که در دانشگاه تدریس داشتم، گاهی از 140 نفر 10 نفر میتوانستند قران بخوانند

وقتی امام رضا (ع) خواستند به شاعر اهل بیت هدیه بدهند، یک عبا به او دادند و فرمودند: من در این لباس هزار روز روزی هزار رکعت نماز خوانده ام و هزار بار قران را ختم کرده ام. آن مرد به قم بازگشت و مردم خواستار پیراهن او شدند. اما او راضی نمیشد تا اینکه دور از چشم او وبدون اجازه ی او عبا را از خانه اش برداشتند. یک روز دید همسرش نابینا شده. تکه ای از آن عبا را بر چشمان همسرش افکند و او بینا شد. ما باید بدانیم و بتوانیم از قران استفاده کنیم و از او شفا و گشایش بگیریم. ایت الله زاهد در جمع دوستانش نشسته بود مورچه ای دید که مرده بود و آن مورچه را به دو نیم کرد. دوستانش حیرت کردند. ایت الله گفت: شنیده ام اگر هفتاد بار سوره ی حمد را بر مرده ای. ! بخوانی تعجبی ندارد که زنده شود. چند بار سوره را خواند و یکباره مورچه زنده شد و رفت

حضرت سلیمان به حاضران گفت میخواهم تخت بالقیس در یک چشم به هم زدن به اینجا آورده شود. یکی از اجنه گفت به اندازهای که بنشینی و بلند شوی آن را برای تو خواهم آورد، اما حضرت، نپذیرفت. عاصف ابن برخیا که چند ایه از قران میدانست، خواند و تخت در یک چشم به هم زدن به حضور حضرت سلیمان رسید. تمام آیات قران این چنین معجزه گر و شفا دهنده هستند. هم شفای مادی و هم معنوی. از معجزات دیگر قران چند مورد را ذکر میکنیم

به ایت الله میر ابادی گفتند: مدتی است که باران نیامده .ایشان کاغذی نوشت و گفت این کاغذ را *

در صحرا بگذارید ،باران خواهد آمد.امر استاد را انجام دادند و باران آمد

سید مرتضی شاگردی داشت که از آن طرف بغداد می آمد و بغداد پلی داشت موسوم به "جسم" *
البغداد".شب هنگام پل را بر میداشتند که راهزنان به شهر حمله نکنند و روز دوباره پل را
میگذاشتند.منتظر میماند تا پل را بگذارند و تا آن زمان درس استاد تمام میشد.جریان را به استاد
گفت.استاد نیز کاغذی به او داد و گفت :وقتی دیدی پل نیست این کاغذ را در جیب خود بگذار و از
اب بگذر .او کاری که استاد گفته بود را انجام دادو کاغذ را دید که در آن نوشته شده بود "بسم الله
".الرحمن الرحيم

پادشاه روم سردرد شدیدی داشت و طبیبان هم از چاره ی درد او عاجز مانده بودند.معاویه به امام *

علی نامه نوشت و گفت چاره ای کن و ابروی اسلام را حفظ کن.امام کلاهی برای پادشاه
فرستاد.پادشاه کلاه را بر سر گذاشت و دید که سردردش پایان یافت!وقتی کلاه را برداشت دوباره
سردرد به سراغش آمد.کنجکاو شد بداند چه چیزی در این کلاه نهاده شده که این طور شفا میدهد.ان
".راشکافت و نوشته ای یافت .نوشته شده بود "بسم الله الرحمن الرحيم

همانطور که گفتیم قرآن برای مومنان شفا و برای مشرکان زیان و عذاب است.در روایت های بالا هم
نویسندگان عبارت بسم الله افراد خاص و مومنی بودند و گرنه کارشان اثر نمی کرد.اگر دیدید شفایی
از قرآن نمی یابید بدانید که مومن نیستید .پیامبر وقتی امام حسن و امام حسین بیمار می شدند اب می
آورد سوره ی حمد و ناس را بر آن می خواند و به صورت آن دو می پاشید و آن دو شفا می یافتند.واینها
تنها از برکت وجود پیامبر و اولیا و قداست فراوان آنهاست

تأثیر آیات قرآن بر دلها

اگر انسان در بعضی از آیات قرآن تدبر کند، دچار تحول روحی بزرگی می شود. در روایت است که وقتی پیامبر دو ایه ی سوره ی حج را که بر ایشان نازل شده بود تلاوت کردند، چنان اثری در مردم گذاشت که آنها شب تا صبح را گریه کردند و صبح هم هیچ کدام به سراغ شغل و کارشان نرفتند. ایه در مورد قیامت و سختی زیاد آن بود.

ای مردم از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید. مردم را در آن روز میبینی که فرزندشان در حالی که در « رحم مادرش است از ترس مادر، سقط میشود. مردم مست هستند، حال آنکه مست نیستند، اما عذاب . «خداوند، شدید است

امامان و اولیا خدا چون قیامت را می شناختند و حوادث آن را درک میکردند، وقتی خبر از قیامت میشد میترسیدند و اشک میریختند. اما ما چون نمیتوانیم آن روز بزرگ و سخت را درک کنیم مانند امامان نمیترسیم. در قیامت مردم سه گروهند؛

امامان و اولیا-

مسلمانان و شیعیان-

مشرکان و ظالمان-

بعضی چند معبود را میپرستند اما ما یک معبود داریم و هموافریدگار تمام جهان هستی است. ایت الله اخوند ملا فاضل در جمع شاگردانش نشسته بود و مشغول تدریس. آن زمان نه خود استاد و نه

شاگردانش پول کافی برای اداره ی زندگیشان نداشتند. دیدند شخصی امد و وجوهاتی به همراه داشت. شاگردان خوشحال شدند و با خود گفتند حکما این روزی خداست که برای ما فرستاده. یک نفر امد و چیزی در گوش استاد گفت و استاد تمام وجوهات را به او داد و او رفت

شاگردان اعتراض کردند، استاد به گریه افتاد. شاگردان از اعتراض خود پشیمان شدند وقتی گریه ی استاد را دیدند. استاد گفت: متاسفم که هنوز توحیر را درک نکرده اید. اگر انسان موحد و خداشناس باشد هیچ وقت نگران فردایش نخواهد بود. کسی که به خدا توکل میکند ترسی ندارد. شخصی در حال مرگ بود، دیدند نگران است وقتی علت را پرسیدند، او پاسخ داد چن دختر دارم و نمیدانم بعد از مرگم مخارج آنها را چه کسی تامین میکنند آنها جز من کسی را ندارند. به او گفتند نگران نباش آنها خدا را دارند و خدا سرپرست آنها خواهد بود. از کودکى خداوند آنها را پروریده و تامینشان کرده. از حالا نیز با آنها خواهد بود و تنهایشان نخواهد گذاشت

اصول دین پنج تا هستند و اول آنها توحید. اما ما هنوز در بحث توحید مانده ایم و توحید را درک نکرده ایم که بتوانیم به بقیه ی مباحث هم بپردازیم. هدف از آفرینش انسان خداشناسی او و عبادت است. خداوند میفرماید همه چیز را برای تو آفریده ام و تو را برای خودم. امام علی (ع) دوستی داشتند بنام عثمان ابن مضعون. خدا در نظر ایشان بزرگتر از همه چیز و غیر خدا در نظر ایشان کوچک و بی مقدار بود. نه ثروتها بزرگند و نه انسانها و نه قدرتهای دنیا. خداوند با یک پشه که مامور خدا بود نمرود. پادشاه بزرگ زمان خودش را از پای در آورد

امام زمان فرموده که در شب قدر از خدا بخواهید که خود را به شما بشناساند همانطور که خودتان را به شما شناساند. مواظب باشیم نماز خود را درست ادا کنیم از همان اول نماز تا آخر به کارهای روز مره خود فکر نکنیم و همان چن دقیقه را که مخصوص خدا و عبادت است. اگر نماز درست ادا نشود، نماز

شخص نماز گذار را نفرین میکند و می گوید: خدا ضایعت کند همان گونه که مرا ضایع کردی. اما اگر نماز درست ادا شود قبول میشود و بالا میرود و باعث خیر و برکت برای نماز گذار میشود.

اهمیت قرآن کریم

شما می بینید جامعه اسلامی دچار آسیبهای مهمی است. مثلاً اعتیاد چه بر سر خانواده ها آورده است. چقدر زنان بیوه که شوهر معتاد داشتند و طلاق گرفتند و باید برای نیازهای زندگی مرتب به موسسات خیریه و کمیته امداد و .. بروند.

اگر شخصی که معتاد شده، با قرآن انس داشت. از قرآن استفاده می کرد که معتاد نمی شد. قرآن کتاب هدایت است. هر که از ا هدایت بخواهد هدایت می یابد. قرآن گنجی بسیار مهم است که اکثر مردم از آن بی بهره اند.

قرآن به ما می گوید که ما از کجا آمده ایم. به کجا می رویم.

هر انسانی سه تا حادثه مهم دارد. یکی تولدش. یکی مرگش و یکی بعد مرگش.

همه می خواهند ببینند بعد مرگ چه بر سر ما می آید. در روایت آمده وقتی مرده داخل قبر می شود قبر او یا باغی از باغهای بهشت است یا چاهی از چاههای جهنم. شاید ما با چشم ظاهر چاه و باغ داخل قبر نبینیم ولی هست.

در زمان رسول خدا، جوانی در نماز صبح چرت می زد. پیامبر احوالش را جویا شد گفت من صدای ناله اهل جهنم را می شنوم و خوابم نمی برد!

او دارای گوش برزخی شده بود!

یا دختر علامه طباطبایی می گوید می دیدم پدرم نصف شب تو حیاط قدم می زند. گفتم چرا نمی خوابید؟ گفت صدای تسبیح موجودات نمی گذارد بخوابم!

اری خدا فرموده یسبح لله ما فی السماوات والارض. همه هستی تسبیح گوی خداوند هستند.

همچنین ما در روایات داریم بعد مرگ ما که عالم رجعت هست. یعنی عده ای از کسانی که مرده اند به دنیا بر می گردند. مثلاً امام حسین به دنیا بر می گردد و پادشاه عالم میشود. اصحاب کهف به دنیا بر می گردند. سلمان و اباذر بر می گردند و...

رمضان را بهار قران نامیده اند

ما باید چند روز باقی مانده از ماه رمضان را غنیمت بشماریم. رمضان را بهار قران نامیده اند.. قران "گنج" است اما ما جای دیگر به دنبال گنج میگردیم و فکر میکنیم گنج، تنها پول و طلای مادی ست

یک روز در یک اردو، دانش آموزان دو دسته شدند. گروه مومن و گروه بی نماز. و یک نفر از گروه بی نماز گروه مومن را مسخره میکرد. خبر به گوش مربی بچه ها رسید و فرد مسخره کننده را خواست تا با او صحبت کند. مربی چیزی در گوش دختر گفت و دختر یکبارہ از گناہش پشیمان شد و دوبارہ ان را تکرار نکرد. دوستانش که حال دوست خود را دیدند، پرسیدن: پس ان هم مسخره کردن و زخم زبانت چه شد؟ دختر گفت: ان زمان که مربی مرا خواست در گوش من چیزی گفت. او گفت: دو ایه ی !. اخر سوره ی متفقین، را بخوان درمورد تو و امثال تو نازل شده است

کسانی که مجرمند مومنین رو مسخره میکنند و با طعنه واستهزا از کنارشان عبور میکنند. اما روز قیامت، این قضیه بر عکس خواهد شد. همان طور که انها مومنین را مسخره میکردند روز قیامت خدا به انها وعده ی بهشت داده، اما انها را به جهنم داخل می کند. و اینک انها هستند که مسخره خواهند شد

داستان " حره"، داستان نوح، داستان داستان حضرت مریم و داستان حضرت موسی نشانگر این ست که مقام علی (ع) از همه ی انها همه ی پیامبران بعز پیامبر اسلام (ص)، بالاتر است. چنانکه در روایت آمده حضرت ابراهیم (ع) دعا میکند و از خدا میخواهد که: الهی مرا از شیعیان علی (ع) قرار ده

:حالا داستانی برایتان نقل میکنیم

جوانی بود که کاظم نام داشت.وقتی به مسجد رفت دید روحانی مسجد از پرداخت زکات سخن می گوید و میگوید هرکس زکات ندهد،نمازش قبول نخواهد شد!..به خانه رفت و از پدرش پرسید:زکات می دهید پدر؟پدرش پاسخ داد: نه پسر

کاظم گفت:اگر چنین است که شما می گوید ،ازین پس طعام و سفره ی خودرا از شما جدا خواهم کرد.تنها یک زمین به من واگذار تا روی ان کشت کنم و درآمد و غذای خودرا از راه ان بدست اورم.پدر حرف پسرش را پذیرفت وقطعه زمینی به او داد.او کشت و برداشت میکردو قبل از رفتن به خانه ابتدا سهم فقرا را که همان "زکات"بود،میداد ومابقی را با خود می برد.یک روز دو طلبه ی جوان که از سادات بودند،به کاظم گفتند ما میخواهیم به امامزاده ای که درین نزدیکی ست برویم.تو هم باما بیا.وقتی رفتند دیدند یکی ازان دو طلبه دور ضریح می گردد ،سپس دست برسینه ی کاظم نهاد و کاظم از هوش رفت!..یک روز کامل بیهوش بود و خانواده اش او را نیافتند.بیدار شد ودید دور امامزاده ،ایات قران نوشته شده.و او که "بی سواد"است میتواند ایات را بخواند!و کل قران را حفظ شده بود .ایت الله نجفی از او دعوت کرد و گفت :میگویند که قران،کم وزیاد یا تحریف شده.بیا باهم روزی یک جز از قران را بخوانیم و من این قران را با قرانی که درسینه داری تطبیق میدهم که کمی ،کاستی ،یا اگر تحریفی وجود داشته باشد،متوجه شوم.باهم خواندند و ایت الله سوگند خورد و گفت:به خدا سوگند که حتی یک "واو"هم ازان جابه جا یا کم و زیاد نشده است.علما اورا خواستند تا اورا بسنجند.کاغذی آوردند،روی ان یک جمله ی عربی و ،یک ایه از قران نوشتند.از او خواستند ایه را به انها نشان دهد.کاظم به ایه ی قران اشاره کرد.به او گفتند :تو که سوادى نداری،چطور متوجه شدی که این ایه ی قرآن است؟؟!! کاظم گفت :ایات قران نور دارند و نور انها باعث تشخیص .درست من میشوند

علت اینکه ما، این نور را نمیبینیم این است که، حجاب هایی که خود ساخته ایم مانع دیدن این نور
هستند

مرگ و زندگی هم آزمایش خداوند است

بسم الله الرحمن الرحيم. قال الله تعالى في محكم كتابه: شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن. خداوند در سوره ی ملک میفرماید: الذي خلق الموت و الحياه لیبلوکم ایکم احسن عملا ؛ خداوند کسی است که مرگ و زندگی را افرید تا شما را بیارماید که کدام، بهتر، عمل میکنید. این ایه بیانگر این است که مرگ و زندگی هم آزمایش خداوند است. فرعون پادشاهی بسیار ستمگر و عصیان گر بود، حتی خود را خدا میخواند! اما در ال فرعون چن نفر مومن وجود داشت؛ حبیب نجار، اسیه همسر فرعون و ارایشگر همسر و دختر فرعون. یکی از کسانی که در امتحان بسیار سخت خداوند پیروز شد، همین ارایشگر دختر و همسر فرعون است... روزی در حال ارایش دختر فرعون بود که شانه از دستش افتاد. ناخواسته گفت: بسم الله. دختر از او پرسید: منظور تو از خدا، همان پدر من است؟ او جواب داد: نه، منظورم من، خدای من، خدای پدرت و خدای تو، همان پروردگار یکتا و بی همتاست.

دختر ماجرا را با پدر در میان گذاشت و فرعون از او پرسید: خدای تو کیست؟ من یا .. زن همان! جواب را به فرعون داد و فرعون دستور داد او و پنج فرزندش را درون تنور مس ذوب شده انداختند مومن کسی است که هم در سختی و هم در اسایش، ایمان خود را نگه بدارد. به شهدا گفته شد ار دین و عقیده ی خود باز گردید که اگر چنین نباشد شمارا به بدترین شکل ممکن، از میان بر خواهیم

داشت، اما شهدا ایمان قوی داشتند و عاشق شهادت و بازگشت به خدا بودند لذا تا پای جان پای عهد خود ایستادند و وفادار ماندند. وقتی پیامبر به معراج رفته بود، بوی بسیار خوشی به مشام ایشان رسید، از جبرئیل درباره ی این بو، سوال کرد. جبرئیل به ایشان عرض کرد، بوی عطر بوی ارایشگر همسر و دختر فرعون است. همان که سختی، او را از ایمان باز نداشت

به "قبر" غلام امام علی (ع) گفته شد: یا از علی دست بردار یا تورا از بین می بریم. قبر عرض کرد: اتفاقاً مولایم هم مرا از احضار تو و هم از سوال تو و هم از مرگ و شیوه ی مرگ من به من خبر، داده اند! من به مولای خود وفادار می مانم. حتی اگر مرا بکشید. کسانی که اینچنین عاشق هستند، هرگز از مرگ ترسی ندارند چون میدانند با مرگ خود به خداوند، همان معشوقشان، بازگشت میکنند و هیچ چیز از این برای آنها بهتر و گوارا تر نیست. عشق یاران امام حسین (ع) به شهادت، خدا، و امام، به قدری بود که یاران آن حضرت به ایشان می گفتند: اگر نیاز باشد هزاران بار جان خود را فدای شما می کنیم. اگر هزاران بار به دنیا بازگردیم باز هم شما، ولایت شما، عشق و دین شما را انتخاب خواهیم کرد... ما ایمانمان به اندازه ی آنها نیست... در اسایش مومن هستیم اما... تا خداوند گرفتاری و یا آزمایشی بر ما می آورد، غمگین می شویم، فکر میکنیم فریاد رسی نداریم، هیچ کس قادر به حل مشکل ما نیست و یا خداوند ما را به حال خود رها کرده یا از حل مشکل ما، نعوذ بالله، عاجز است. در حالی که چنین نیست اولاً مومن در سختی شناخته می شود و دوم، بلا و گرفتاری و مصیبت، وسیله ی آزمایش خداست. باید بدانیم که خداوند هر کس را بیشتر عزیز بدارد، بیشتر او را آزمایش میکند

خداوند دائماً با چیزهای مختلف ما را امتحان میکند، گاهی با نعمت، گاهی با سلب نعمت، گاهی با سلامتی، و گاهی با بیماری. در روز قیامت چند دسته هستند که خودشان، خود را متهم میکنند. اولین دسته، زنانی هستند که با زیبایی خود فریب داده، یا فریفته شده اند. به خداوند میگویند: تو مقصری! زیرا

"تو" مارا زیبا افرییدی. خداوند می فرماید: مریم (س) هم زیبا بود، اما دامنش را به گناه الوده نکرد و فریب نخورد. زنان سکوت میکنند چون حرفی برای گفتن ندارند و گفتار خدا، "حق" است

دسته ی دوم، پسران و مردان زیبا. ان ها هم خدا را مقصر میدانند و میگویند، "تو" مارا زیبا افرییدی. خداوند در پاسخ آنها میفرماید: یوسف (ع) خیلی زیبا تر از شما بود، اما گرفتار گناه نشد و خود عاقل بود و می دانست این زیبایی "نعمت" خداست نه وسیله ی گناه و خود را از دید خدا پنهان نمی .دید. آنها هم شرمنده می شوند

دسته ی سوم کسانی هستند که مصیبت های بسیار بر آنان وارد شده و ایمان خود را از دست داده اند. خداوند می پرسد: شما چرا ایمان خود را از دست دادید؟ آنها پاسخ میدهند؛ "تو" بر ما بلا و مصیبت گماردی! خداوند می فرماید: ایوب مصیبتش و ارمایشش بسیار بیشتر از شما بود، چرا او، ایمان خود را از دست نداد؟ آنها از تاسف سر به زیر می افکنند... گاهی خدا انسان، را 'بیماری صعب العلاج' امتحان میکند.. شخصی بیمار بود و بیماریش صعب العلاج بود، اما هیچ گاه از مریضی و درد بسیارش شکایت نمیکرد و خود را "طرد شده ورها شده از طرف خدا" نمی دانست. هر گاه حالش را میپرسیدند میگفت: الحمدلله، حالم خوب است